

اشاره

نگارنده در این نوشتار بر آن است، گستره‌ی احادیث فلسفه‌ی غیبت در کتابهای روایی را بیان دارد، و این نوشتار در بر دارنده‌ی مطالب ذیل است:

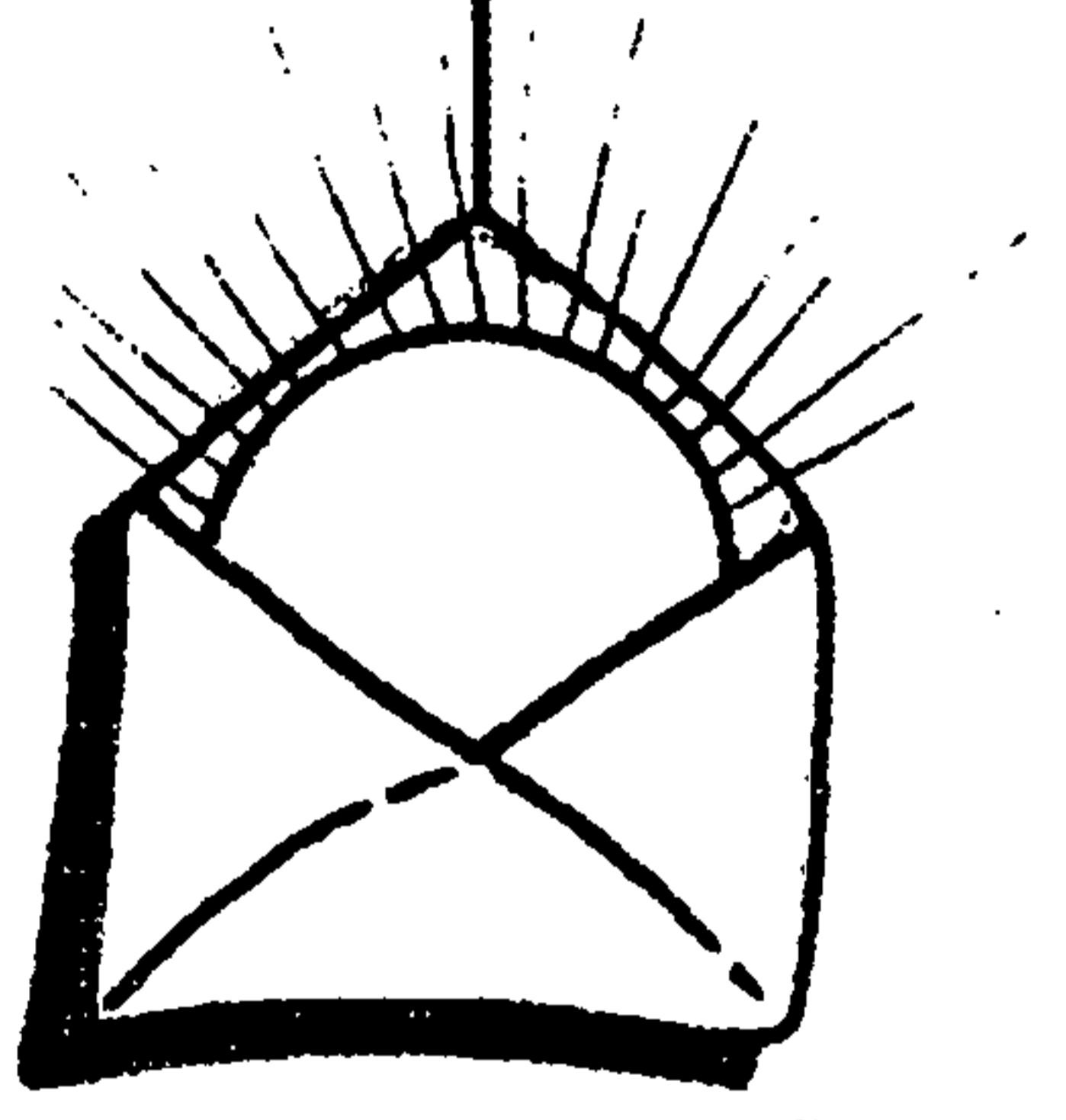
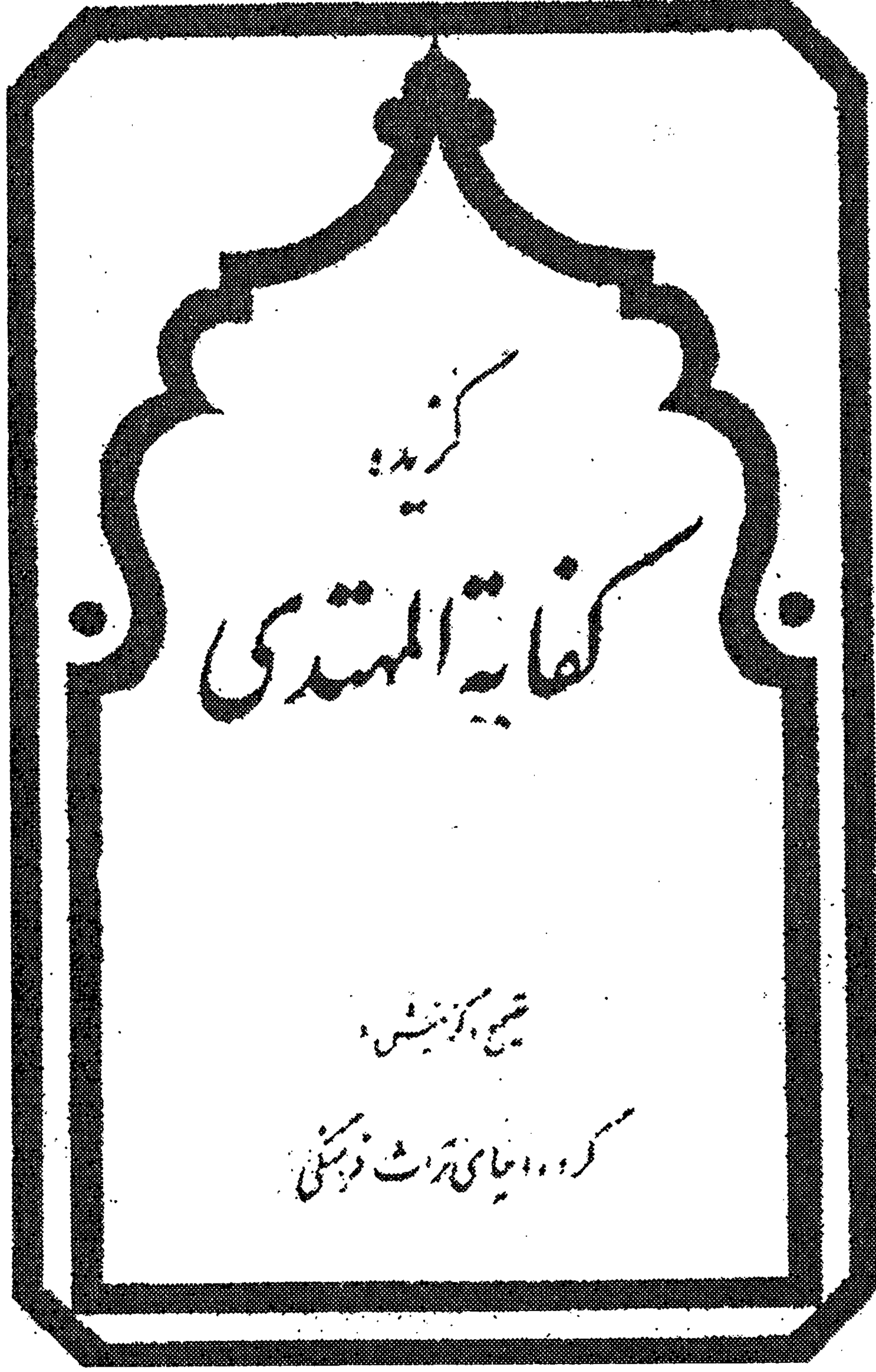
۱. معرفی و توضیحاتی درباره‌ی کتاب‌های کافی، الغیبه (نعمانی)، الغیبه (شیخ طوسی)، کمال الدین و تمام النعمه و ... و مؤلفان آنان.
۲. شناساندن روایات علت غیبت و تبیین جایگاه آنها در این کتابها.
۳. بعد از شناساندن هر کدام از کتابها، حکمت‌های موجود در آن را بیان و در ذیل آن حکمت‌ها، روایاتی ذکر می‌کند.

منفردات کتاب  
کفایة المهتدی (۲)

سید محمد میرلوحی اصفهانی  
سید محمد روحانی







انظر

٤٤٢

سال سوم / شماره هفتم / بهار ٨٢

٨ «قال أبو محمد بن شاذان . عليه الرحمة والغفران . حدثنا علي بن الحكم (رضي الله عنه) عن جعفر بن سليمان الضبيعي، عن سعد بن طريف، عن الأصبع بن نباتة، عن سلمان الفارسي - رضوان الله عليه - قال: خطبنا رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فقال:

معاشر الناس اني راحل عن قريب و منطلق الى المغيب، اوصيكم في عترتي خيراً، و اياكم و البدع فان كل بدعة ضلالة، و لامحالة اهلها في النار، معاشر الناس من فقد الشمس فليستمسك بالقر، و من فقد القمر فليستمسك بالفرقدين، فاذا فقدتم الفرقدين فتمسكوا بالنجوم الزاهرة بعدى، اقول لكم فاعلموا ان قوله قول الله فلا تخالفوه فيما امركم به، والله يعلم اني بلغت اليكم ما امرني به فاشهد الله على و عليكم.

قال: فلما نزل عن المنبر تبعته حتى دخل بيت عائشة فدخلت عليه و قلت: يا ابي أنت و أمي يا رسول الله! سمعتك تقول اذا فقدتم الشمس فتمسكوا بالقر، و اذا فقدتم القمر فتمسكوا بالفرقدين، و اذا فقدتم الفرقدين فتمسكوا بالنجوم، فقد ظننت ان يكون في هذه الابانة اشارة؟



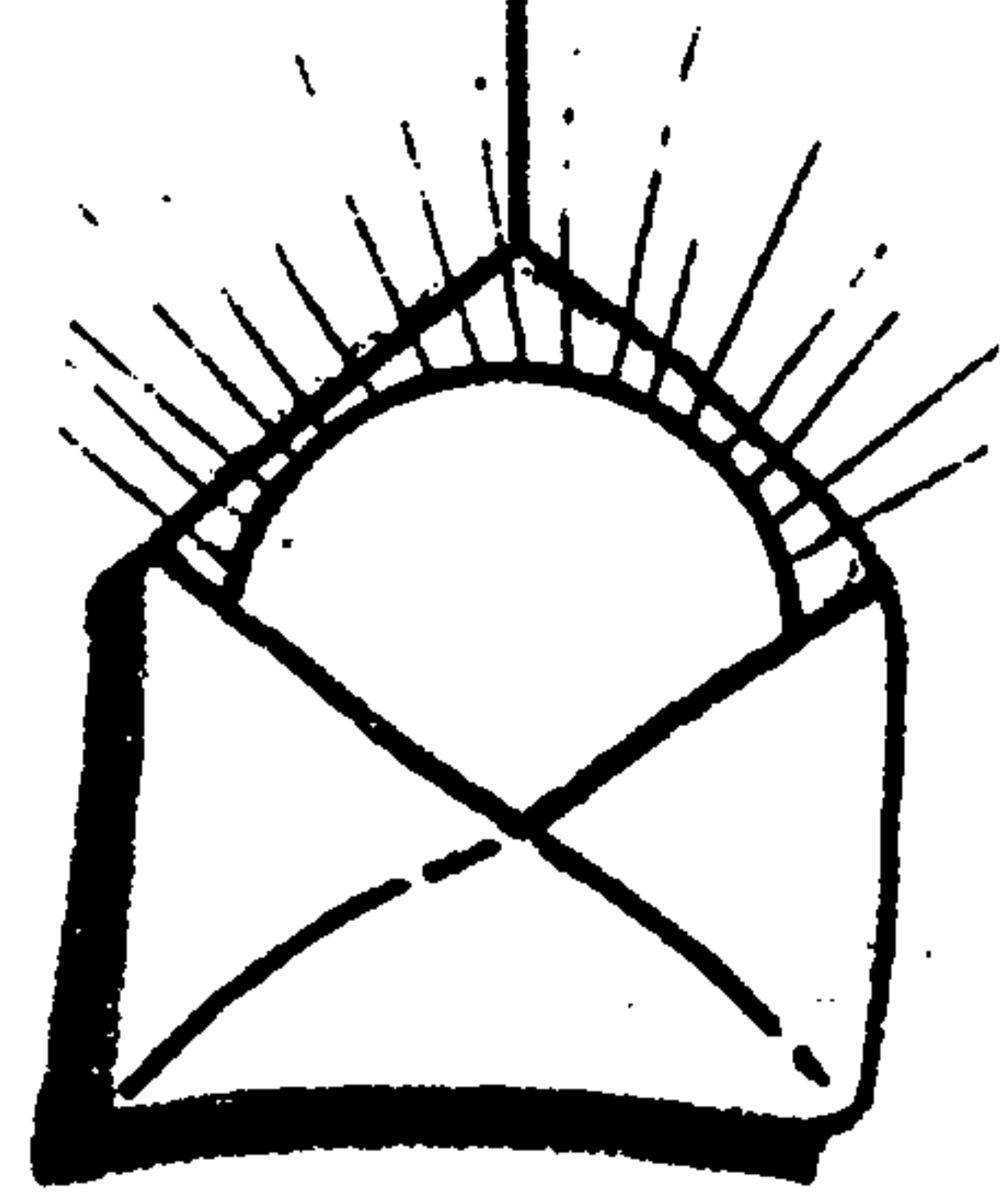
قال: قد أصبغت يا سلمان. فقلتُ بين لي يا رسول الله ما الشمسُ والقمرُ وما الفرقدانِ وما النجومُ الزاهرةُ؟

فقال: أنا الشمسُ و على القمرُ فاذا فقدتُموني فتمسكوا به بعدى، و أما الفرقدانِ فالحسنُ والحسينُ، اذا فقدتم القمرَ فتمسكوا بهما، و أما النجومُ الزاهرةُ فهم الأئمةُ التسعةُ من صلبِ الحسينِ، والتاسعُ مهديُّهم، ثم قال (عليه السلام): انهم هم الأوصياء والخلفاء بعدى، أئمةُ أبرارٍ، عددُ أسباطِ يعقوبَ وحواريي عيسى.

فقلتُ: فسمَّهم لي يا رسولَ الله! قال أولُّهم و سيدهمُ على بنُ أبى طالبٍ و بعده سبطاى الحسنُ والحسينُ، و بعدهما على بنُ الحسينِ زينُ العابدينِ، و بعده محمدُ بنُ على باقرِ علمِ النبیینِ، و بعده الصادقُ جعفر بن محمد، و بعده الكاظم موسى بن جعفر، و بعده الرضا على بن موسى الذى يُقتل بأرضِ العُربة، ثم ابنه محمد، ثم ابنه على، ثم ابنه الحسن، ثم ابنه الحجة القائم المنتظرُ فى غيبته، المطلاعُ فى ظهوره، فانهم عترتى من لحمى و دمی، علمهمُ علمى و حکمهمُ حکمى، من آذانى فيهم فلا أناله اللهُ شفاعتى.

سلمان فارسی رحمة الله گفت: خطبه خواند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر ما و فرمود: ای گروه مردمان! من رحلت کننده ام عن قریب و روانه شونده ام به مغیب، وصیت می کنم شما را درباره عترت خود که نیکویی کنید با عترت من و پرهیزید از بدعت، به درستی که هر بدعتی ضلالت است و لا محاله اهل ضلالت در جهنم اند. ای گروه مردمان! هر کس نبیند آفتاب را، می باید که چنگ در زند و متمسک شود به ماه، هر کس گم کند و نیابد ماه را می باید که متمسک شود به فرقدین، پس هر گاه گم کنید و نیابید فرقدین را پس چنگ در زیند و متمسک شوید به ستاره های روشن بعد از من. می گویم مر شما را پس بدانید که قول من قول خداست، پس مخالفت موزید با خدا در آنچه امر کرد شما را به آن و خدا می داند که من رسانیدم به شما آن چیزی را که امر کرد به آن امر و شاهد می گیرم خدای را بر خود و بر شما. سلمان گفت: چون پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از منبر به زیر آمد از پی او رفتم تا داخل خانه عایشه شد، پس من در آمدم و گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا! شنیدم که فرمودی: هر گاه نیابید آفتاب را متمسک به ماه شوید و چون ماه نباشد متمسک شوید به فرقدین و چون فرقدان ناپیدا شود متمسک شوید به ستاره ها، گمان بردم که درین آشکار گفتن رمزی و اشاره ای باشد؟

آن حضرت فرمود که: نیکو یافته ای سلمان! پس گفتم: روشن گردان از برای من ای رسول



انظار

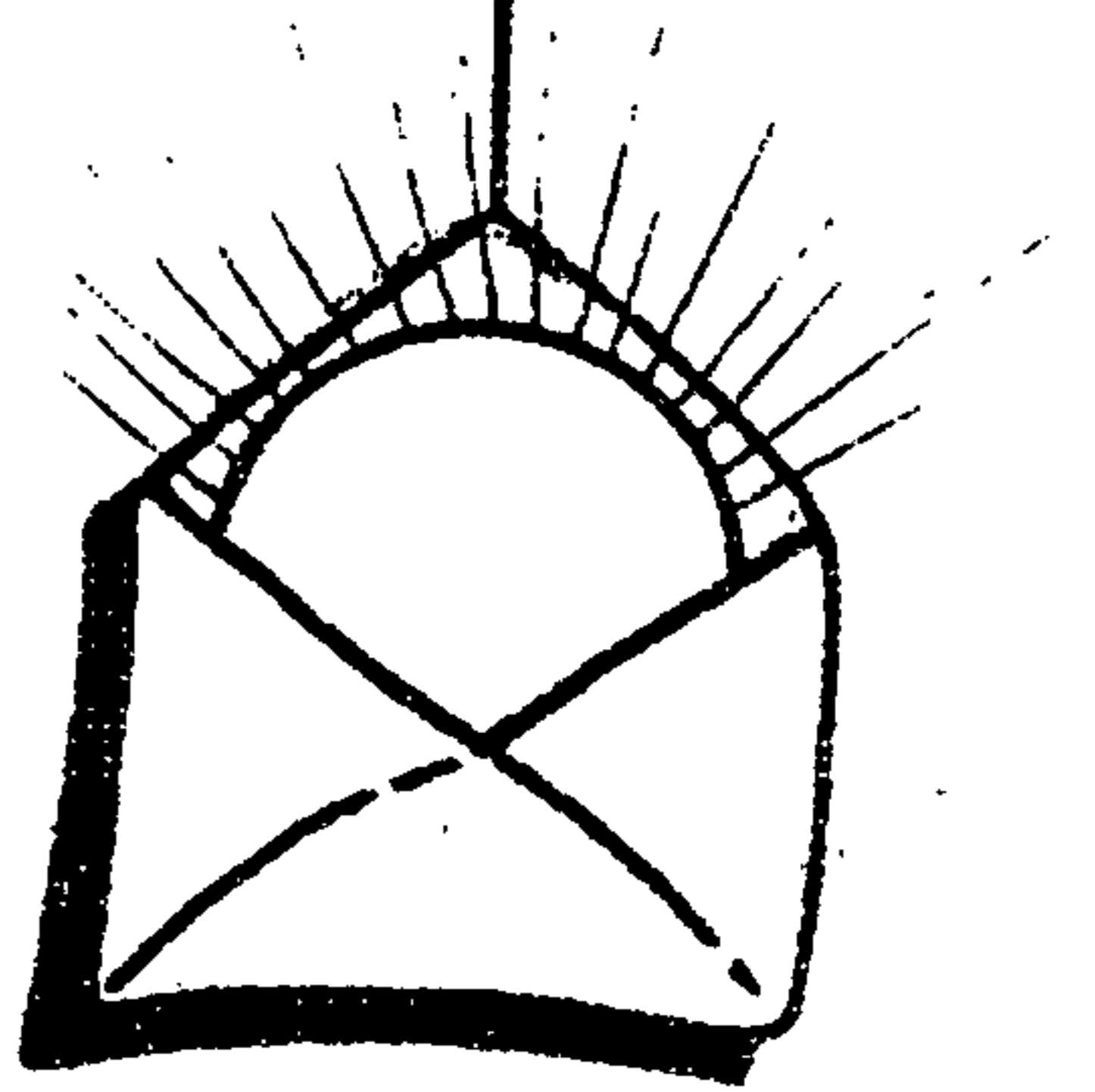
۴۴۳

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲



خدا و بیان فرما که چیست آفتاب و ماه و فرقدان و ستاره‌های روشن!  
 آن حضرت فرمود که: منم آفتاب و علی است ماه، چون مرا نیاید متمسک شوید به علی  
 بعد از من، اما فرقدان حسن و حسین اند، هرگاه ماه را نیاید متمسک به ایشان شوید و اما  
 ستاره‌های روشن؛ ایشان نه امامند از صلب حسین، و نهم ایشان مهدی ایشانست. بعد از آن  
 حضرت فرمود: ایشانند اوصیا و خلفا بعد از من، ائمه ابرارند به شماره اسباط یعقوب و حواریین  
 عیسی.

گفتم نام ایشان را از برای من بیان فرمای رسول خدا!  
 فرمود: اول ایشان و سید ایشان علی بن ابی طالب است، بعد از او دو سبط من حسن و  
 حسین، بعد از او علی بن الحسین زین العابدین، بعد از او محمد بن علی شکافنده علم نبیین، و  
 بعد از او صادق جعفر بن محمد، بعد از او کاظم موسی بن جعفر، بعد از او رضا علی بن موسی  
 آنکه کشته خواهد شد در زمین غربت، بعد از او فرزند او محمد، بعد از او فرزند او علی، بعد از  
 او فرزند او حسن، بعد از او فرزند او حجت قائم که منتظر است در غایب بودنش، و مطاع است  
 در ظهورش، پس به درستی که ایشان عترت منند، از گوشت و خون من، علم ایشان علم منست  
 و حکم ایشان حکم منست و هر کس برنجاند مرا درباره ایشان نرساند خدای تعالی به او شفاعت  
 مرا.



انظار

۴۴۴

«قال ابن شاذان - علیه الرحمة والغفران - حدثنا الحسن بن علی بن فضال (رضی الله عنه)  
 عن عبدالله بن بکیر، عن عبدالملک بن اسماعیل الأسدی، عن أبیه، عن سعید بن جبیر، قال:

**قيل لعمار بن ياسر ما حملك على حب علي بن أبي طالب؟**

**قال: قد حملني الله ورسوله، وقد أنزل الله تعالى فيه آيات جليلة وقال رسول الله**  
**(صلی الله علیه وآله وسلم) فيه أحاديث كثيرة، فقيل له: هلا تحدثنا بشئ مما قال فيه رسول**  
**الله؟ قال: ولم لا أحدث ولقد كنت بريئاً من الذين يكتنون الحق ويظهرون الباطل، ثم قال: كنت**  
**مع رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فرأيتُ علياً (عليه السلام) في بعض الغزوات قد قتل**  
**عدّة من أصحاب الوية قريش، فقلتُ لرسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): يا رسول الله ان**  
**علياً قد جاهد في الله حق جهاده، فقال: وما يمنعُ منه؟ أنه مني وأنا منه وأنه وارثي وقاضي**  
**ديني و منجز وعدي و خليفتي من بعدى، ولولاه لم يعرف المؤمن المحض في حياته و بعد**  
**وفاته، حربُه حربي و حربي حربُ الله، و سلمه سلمى و سلمى سلمُ الله، و يخرجُ الله من صلبه**



الائمة الراشدين، فاعلم يا عمّار ان الله تبارك و تعالی عهد الی ان یعطینہ اثنتی عشر خلیفة منهم علی وهو اولهم وسیدهم.

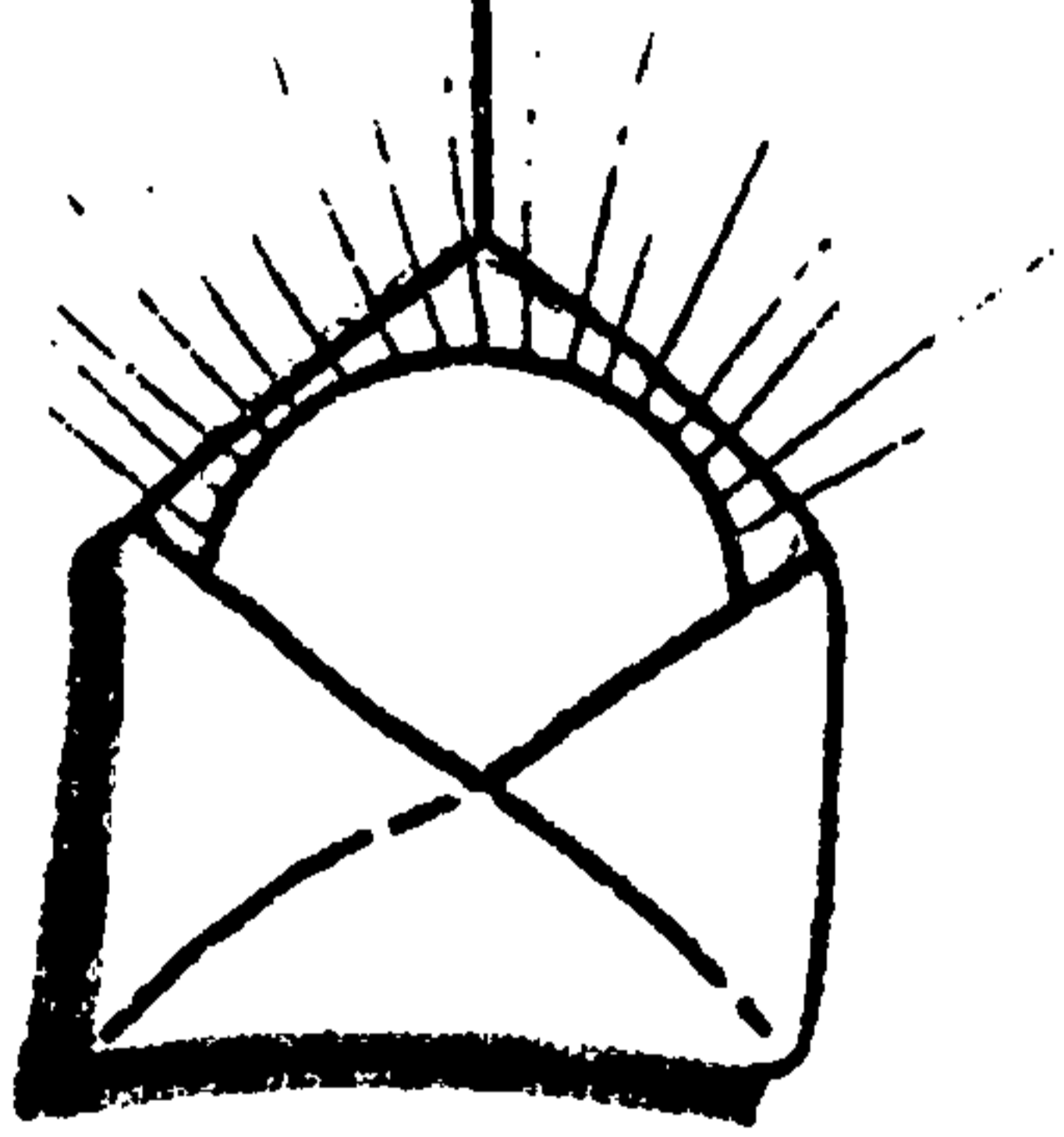
فقلت: ومن الاخرون یا رسول الله؟ قال: الثاني منهم الحسن بن علی بن ابی طالب، والثالث منهم الحسين بن علی بن ابی طالب، والرابع منهم علی بن الحسين زين العابدين، والخامس منهم محمد بن علی، ثم ابنه جعفر، ثم ابنه موسى، ثم ابنه علی، ثم ابنه محمد، ثم ابنه علی، ثم ابنه الحسن، ثم ابنه الذي یغیب عن الناس غیبة طویلة، و ذلك قول الله تبارك و تعالی: قُلْ اَرَايْتُمْ اِنْ اَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ، ثم یخرجُ ویملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً. یا عمّار سیکون بعدی فتنة فاذا کان ذلك فاتبع علیاً و حزبه فانه مع الحق والحق معه و انک ستقاتل الناکثین والقاسطین معه ثم تقتلک الفئة الباغية، و یكون آخرُ زادک من الدنیا شربة من لبنٍ تشربه.

قال سعید بن جبیر فكان كما أخبره رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم).<sup>۲</sup>

سعید بن جبیر گفت که به عمّار بن یاسر گفتند: ترا چه چیز بر آن داشت که دوست داری علی بن ابی طالب را؟

در جواب گفت: خدا و رسول او مرا بر آن داشته اند و به تحقیق که حضرت الله تعالی آیات جلیله در شأن او فرو فرستاده و رسول خدا احادیث بسیار در صفتش بیان فرموده است. گفتند: آیا خبر نمی دهی ما را به چیزی از آن چه پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در شأن او گفته؟ عمّار گفت چرا خبر ندهم و حال آنکه من بیزارم از آنهایی که حق را پنهان می دارند و باطل را ظاهر می سازند.

بعد از آن گفت: با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بودم، علی (علیه السلام) را دیدم در بعضی از غزوات که چندین تن را از صاحبان علم های قریش به قتل رسانید، پس با رسول خدا گفتم: به درستی که علی (علیه السلام) حق جهاد در راه خدا به فعل آورد. پیغمبر فرمود: چه چیز او را از این امر باز تواند داشت؟ به درستی که او از من است و من از اویم و او وارث من است، قاضی و حکم کننده دین من است، وفا کننده به وعده من است، خلیفه من است بعد از من و اگر او نمی بود مؤمن محض شناخته نمی شد در زمان حیات من و بعد از وفات من. جنگ او جنگ من است و جنگ من جنگ خداست. بیرون خواهد آورد خدای تعالی از صلب او ائمة راشدین را. بدان ای عمّار که خدای تعالی عهد کرده با من که عطا کند به من دوازده خلیفه که از جمله ایشان علی است و او، اول آن خلیفه هاست و بهترین ایشان است.



انظر

۴۴۵

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲



پس گفتم: دیگران کیستند ای رسول خدا؟

فرمود: دویم ایشان حسن بن علی بن ابی طالب است، سیم از ایشان حسین بن علی بن ابی طالب است، چهارم از ایشان علی بن الحسین است که زینت عابدان است، پنجم از ایشان محمد بن علیست، بعد از او پسر او جعفر، بعد از او پسر او موسی، بعد از او پسر او علی، بعد از او پسر او محمد، بعد از او پسر او علی، بعد از او پسر او حسن، بعد از او پسر او آنکه پنهان شود از مردمان پنهان شدنی دراز و این است معنی قول الله تعالی که می فرماید: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ». بعد از آن بیرون آید و پر کند دنیا را از عدل و داد آن چنان که پر شده باشد از جور و ظلم. ای عمار زود باشد که بعد از من فتنه و آشوب ظاهر گردد و چون فتنه آشکار گردد تابع باش علی و حزب علی را که علی با حق است و حق با علیست و زود باشد که کارزار و مقاتله نمایی به اتفاق علی باناکثین و قاسطین، بعد از آن بکشند ترافئه‌ی باغیه و گروه ستم پیشه و باشد آخرین زاد تو از دنیا یک جرعه شیر که بیاشامی آن را.

سعید بن جبیر گفت: آن چنان شد که پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) خبر داده بود.»

۱۰. «قال ابن شاذان - نور الله مرقدہ - حدثنا الحسن بن محبوب (رضی الله عنه) عن

مالک بن عطیة، عن أبي صفیة ثابت بن دینار، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال:

قال الحسين بن علی بن ابی طالب (عليهم السلام) لأصحابه قبل أن قتل بليلة واحدة:

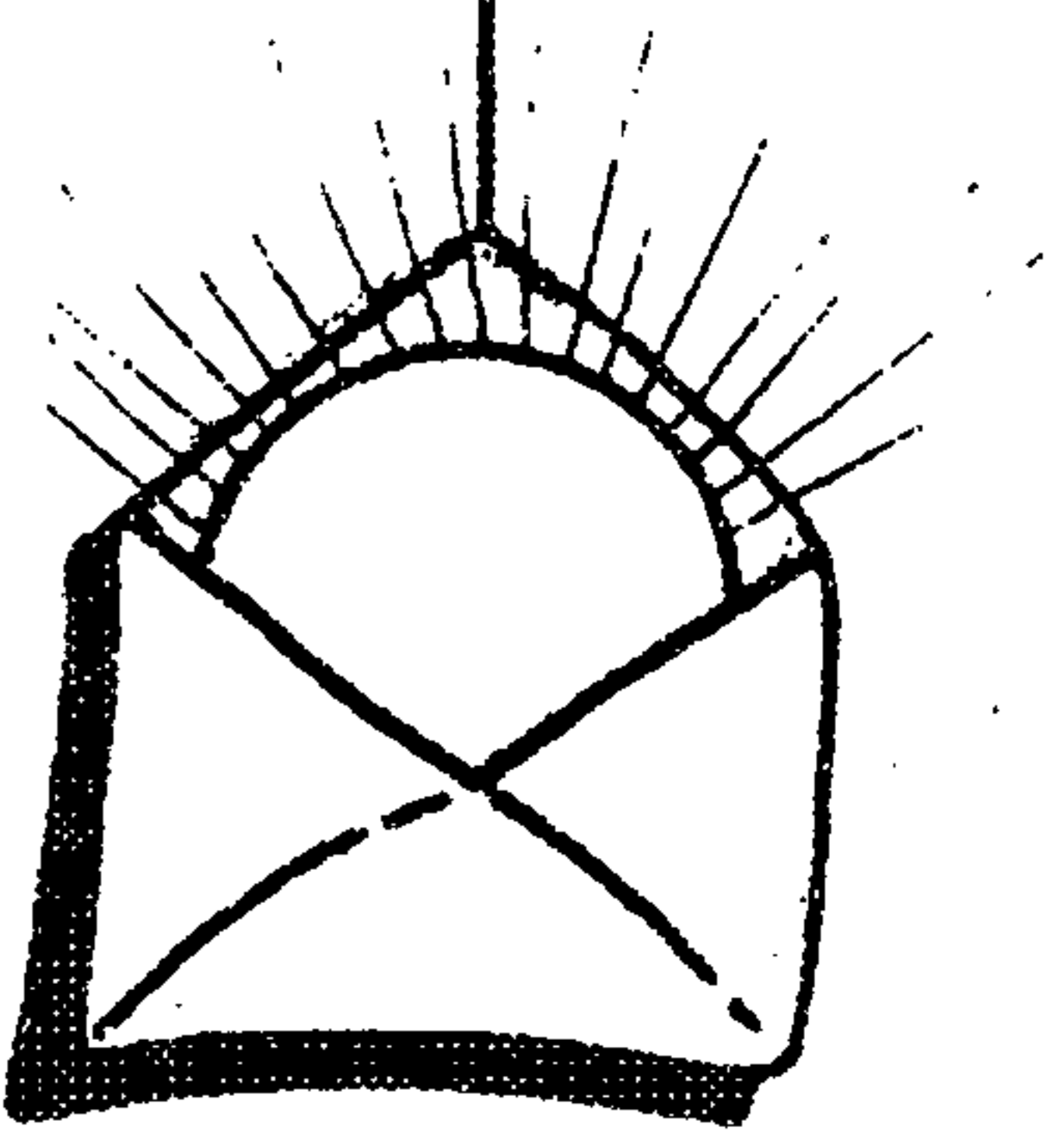
أن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) قال لي يا بني انك ستساق الى العراق وتزل في أرض يقال له عمورا و كربلا و انك تشهد بها و يستشهد معك جماعة، و قد قرب ما عهد الى رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) و اني راحل اليه غداً، فمن أحب منكم الانصراف فليصرف في هذه الليلة، فاتي قد أذنت له و هو مني في حل. و أكد فيما قاله تأكيداً بليغاً، فلم يرضوا و قالوا: والله ما نفارقت أبداً حتى نرد موردك! فلما رأى ذلك قال فأبشروا بالجنة، فوالله انما نمكث ما شاء الله تعالى بعد ما يجرى علينا، ثم يخرجنا الله و آياكم حين يظهر قائمنا فينتقم من الظالمين، و انا و انتم نشهدهم في السلاسل و الأغلال و أنواع العذاب و النكال.

فقیل له: من قائمکم یا ابن رسول الله؟ قال: السابغ من ولد ابني محمد بن علی الباقر، و

هو الحجة بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی ابني، و

هو الذي يغيب مدة طويلة ثم يظهر و يملا الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً.<sup>۳</sup>

حضرت امام حسین (عليه السلام) یک شب پیش از آنکه شهید شود با اصحاب خود



انظر

۴۴۶

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲



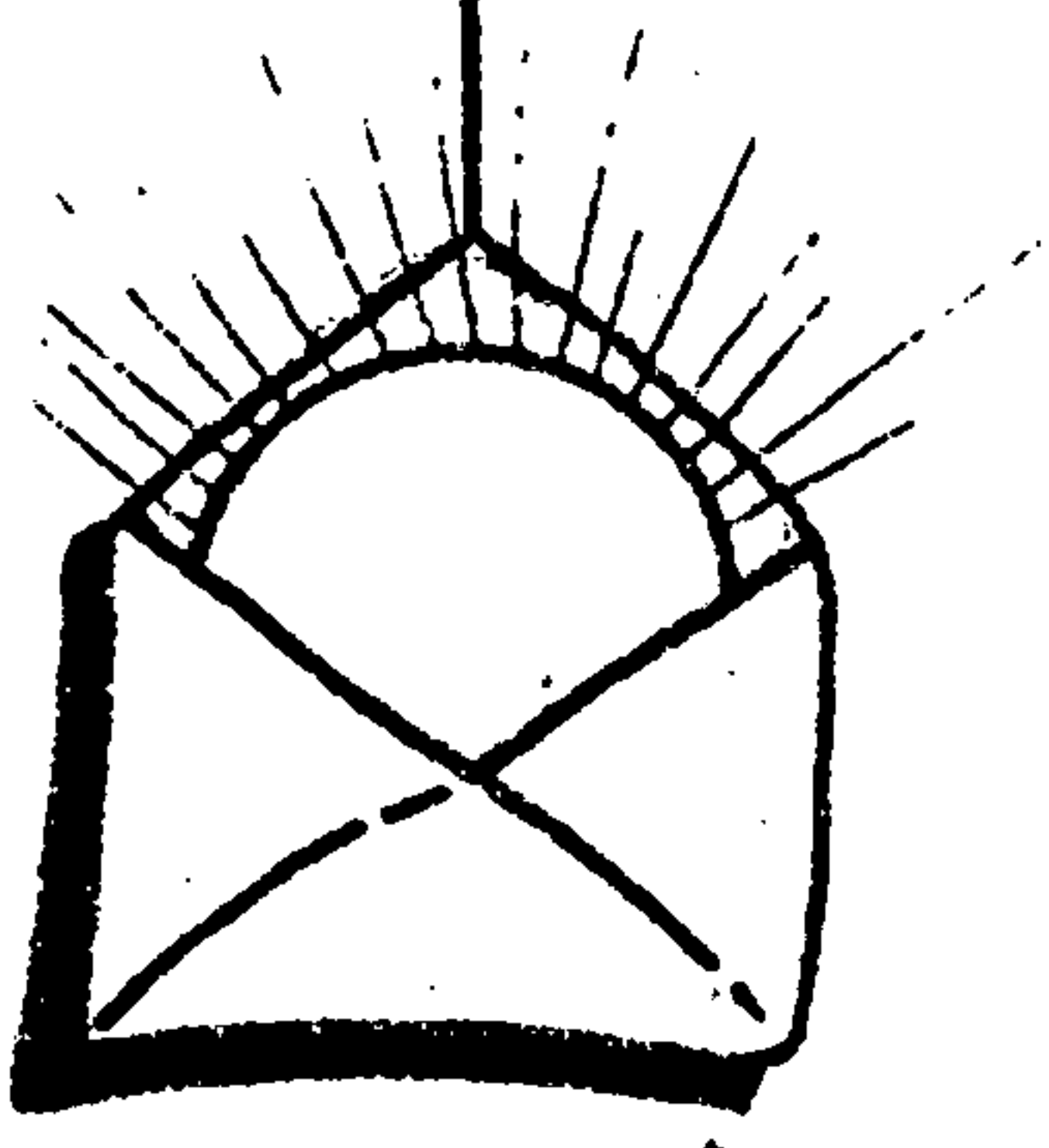
خطاب کرده فرمود، روزی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با من گفت: ای فرزند من زود باشد که برسانند ترا به سوی عراق، و فرود آورند ترا به زمینی که آن را عمورا و کربلا گویند، تو در آن زمین شهید شوی و جماعتی با تو شهید شوند، و به تحقیق که نزدیک شده است آن عهدهی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با من کرده، و من فردا راحل و رونده ام به نزد آن حضرت، پس هر کس از شما که برگشتن را دوست می دارد، می باید که در همین شب برگردد که من او را اذن برگشتن دادم و او از من بحل است. در این باب آن جناب تأکید و مبالغه تمام نمود، ایشان راضی به برگشتن نشدند، و گفتند: به خدا قسم که تو را وانمی گذاریم و از تو هرگز جدا نمی شویم تا به جایی که وارد می گردی ما نیز وارد گردیم.

آن حضرت چون حال بر آن منوال مشاهده نمود، فرمود: بشارت باد شمارا به بهشت، به خدا قسم که بعد از آنچه بر ما جاری شود مکث خواهیم کرد آن قدر که حضرت باری تعالی خواسته باشد، پس بیرون خواهد آورد حضرت الله تعالی ما را و شمارا در آن هنگام که قائم ما ظاهر شود، پس انتقام خواهد کشید از ظالمان و ما و شما مشاهده خواهیم کرد ایشان را در سلاسل و اغلال و گرفتار به انواع عذاب و نکال.

گفتند با آن حضرت: کیست قائم شما ای فرزند رسول خدا؟ آن حضرت فرمود: فرزند هفتمین است از اولاد فرزند من محمد بن علی که ملقب است به باقر؛ او حجة بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی ست فرزند من؛ اوست آن کسی که غایب خواهد شد مدتی دراز و بعد از آن ظاهر خواهد شد و پر خواهد کرد زمین را از عدل و داد آن چنان که پر شده باشد از جور و ظلم.»

۱۱. «قال أبو محمد بن شاذان - عليه الرحمة والغفران - : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ (رضی الله عنه) قال: قلتُ لسيدي الحسن بن عليّ (عليهما السلام) يا ابن رسول الله جعلني الله فداك، أحبُّ أن أعلمَ من الامامِ وحُجَّةِ الله على عباده من بعدك؟ قال (عليه السلام): انَّ الامامَ والحجةَ بعدى ابني سمي رسول الله وكنيته (صلی الله علیه وآله وسلم) الذي هو خاتمُ حُجَجِ الله و آخرُ خُلَفائِهِ. فقلتُ ممن يتولّد هو يا ابن رسول الله؟ قال من ابنة ابن قيصر ملك الروم، ألا انه سيولّد فيغيبُ عن الناس غيبةً طويلةً، ثم يظهرُ ويقتلُ الدجالَ فيملا الأرضَ قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، فلا يحلُّ لأحدٍ أن يُسميه أو يكنيه باسمه و كُنيتِهِ قبلَ خروجه - صلوات الله عليه - ۴»

محمد بن عبد الجبار گفت: گفتم به خواجه و مولای خود حسن بن علی (علیهما السلام):



انظار

۴۴۷

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲



ای فرزند رسول خدا فدای تو گرداند حضرت باری تعالی مرا. دوست می دارم که بدانم، امام و حجّت خدا بر بندگان خدا، بعد از تو کیست؟ آن حضرت فرمود که: امام و حجّت بعد از من پسر من، است که هم نام و هم کنیت رسول خداست - (صلی الله علیه وآله وسلّم) - آن که او خاتم حجّت های خداست و آخرین خلفای اوست. گفتم از کیست او؟ یعنی آن امام که پسر توست از که به وجود خواهد آمد؟ فرمود: از دختر پسر قیصر، پادشاه روم. بدان و آگاه باش که زود باشد او متولد گردد، پس غایب شود از مردمان، غایب شدنی دراز، بعد از آن ظاهر شود و بکشد دجال را، پس پر کند زمین را از عدل و داد آن چنان که پر شده باشد از جور و ظلم، و حلال نیست احدی را که پیش از خروج او را به نام و به کنیت ذکر کند، صلوات خدا بر او باد،»

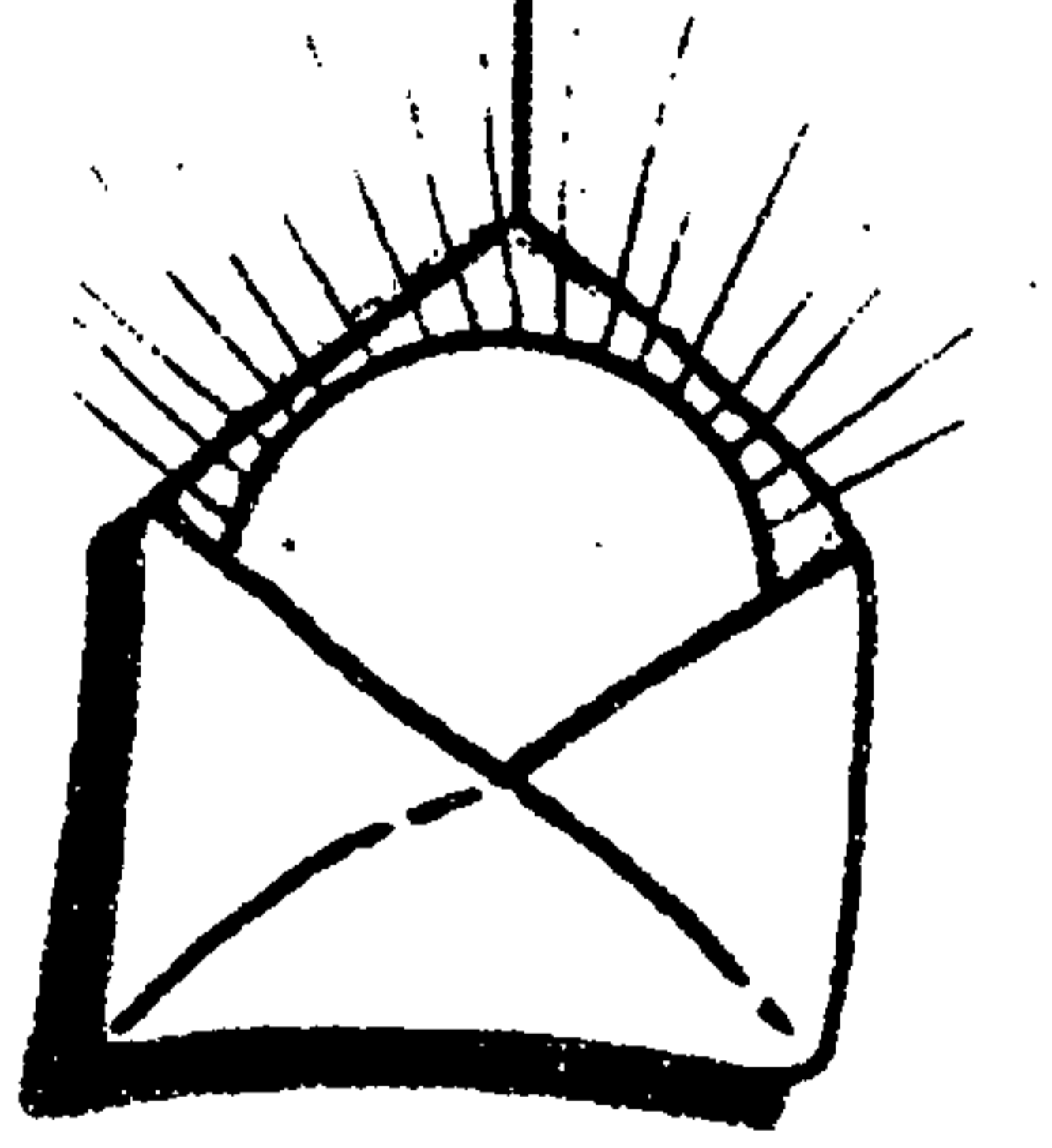
«قال أبو محمد بن شاذان - عليه الرحمة والغفران - : حدثنا محمد بن علي بن حمزة بن الحسين بن عبيدالله بن العباس بن علي بن أبي طالب صلوات الله عليه قال:

سمعتُ أبا محمد (عليه السلام) يقول: قد وُلِدَ وَلِيُّ اللَّهِ وَ حُجَّتُهُ عَلِيٌّ عِبَادَهُ وَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي مَخْتُونًا لَيْلَةَ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ، وَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ غَسَلَهُ رِضْوَانُ خَازِنِ الْجَنَانِ مَعَ جَمْعٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ بِمَاءِ الْكُوْثَرِ وَالسَّلْسَبِيلِ ثُمَّ غَسَلَتْهُ عَمَّتِي حَكِيمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّضَا (عليهما السلام).

فَسُئِلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بِنِ حَمْزَةَ عَنْ أُمَّهِ (عليه السلام) قَالَ: أُمُّهُ مَلِيكَةُ الَّتِي يُقَالُ لَهَا فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ «سوسن»، وَ فِي بَعْضِهَا «رِيحَانَةٌ»، وَ كَانَ صَقِيلٌ وَ نَرَجِسٌ أَيْضًا مِنْ أَسْمَائِهَا.<sup>۵</sup>

محمد بن علی بن حمزه گفت: شنیدم از حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) که می گفت: متولد شد ولی خدا و حجّت خدا بر بندگان خدا و خلیفه من بعد از من ختنه کرده شده در شب نیمه ماه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج نزد طلوع فجر، و اوّل کسی که او را شُست، رضوان خازن بهشت بود با جمعی از ملائکه مقربین که او را به آب کوثر و سلسبیل شستند، بعد از آن شست او را عمّه من حکیمه خاتون، دختر امام محمد بن علی رضا (علیهما السلام)، پس از محمد بن علی (رضی الله عنه) که راوی این حدیث است پرسیدند از مادر حضرت صاحب الامر (علیه السلام) گفت: مادرش ملیکه بود که او را در بعضی از روزها سوسن و در بعضی از ایام ریحانه می گفتند و صقیل و نرجس نیز از نام های او بود.

۱۳. قال الفضل بن شاذان: حدثنا ابراهيم بن محمد بن فارس النيسابوري، قال: لما هم



انظر

۴۴۸

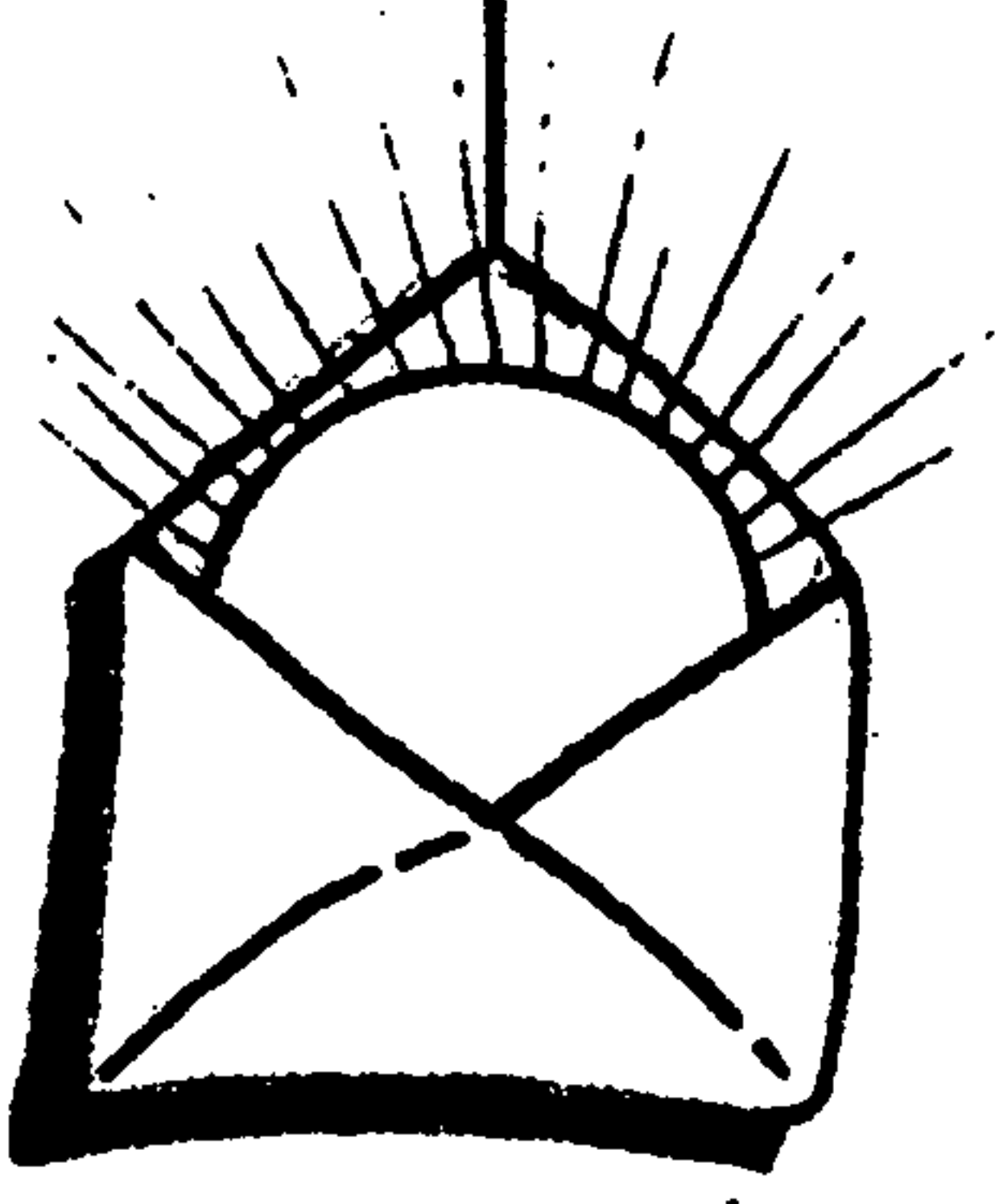
سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲



الوالی عمرو بن عوف بقتلی، و هو رجلٌ شديدُ النَّصْبِ، و كان مولعاً بقتل الشيعة، فأخبرتُ بذلك و غلبَ عليَّ خوفٌ عظيمٌ، فودعتُ أهلي و أحبائي و توجهتُ الي دار أبي محمدٍ (عليه السلام) لأودعه، و كنتُ أردتُ الهربَ، فلما دخلتُ عليه رأيتُ غلاماً جالساً في جنبه، و كان وجهه مُضيئاً كالقمر ليلة البدر، فتحيرتُ من نوره و ضيائه، و كاد أن أنسى ما كنتُ فيه من الخوف و الهرب، فقال: يا ابراهيمُ لا تهربُ فان الله تبارك و تعالی سيكفيك شره. فزاد تحيرِي، فقلتُ لأبي محمدٍ (عليه السلام): يا سيدي جعلني الله فداك من هو و قد أخبرني بما كان في ضميري؟ فقال هو ابني و خليفتي من بعدِي، و هو الذي يغيبُ غيبةً طويلةً و يظهر بعد امتلاء الأرض جوراً و ظلماً فيملأها عدلاً و قسطاً. فسألتُه عن اسمه، قال: هو سمي رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) و كنيته، و لا يحلُّ لأحد أن يُسميه باسمه أو يُكنيه بكنيته الي أن يُظهر الله دولته و سلطنته، فاكتمُ يا ابراهيمُ ما رأيتُ و سمعتُ عنا اليوم إلا عن أهله.

فصليتُ عليهما و آبائهما و خرجتُ مُستظهِراً بفضل الله تعالی و اثقاً بما سمعته من الصاحب (عليه السلام) فبشرنِي عمي علي بن فارس بأن المعتمد قد أرسل أبا احمد أخاه و أمره بقتل عمرو بن عوف، فأخذه أبو احمد في ذلك اليوم و قطعه عضواً عضواً و الحمد لله رب العالمين.<sup>٤</sup>

ابراهيم بن محمد نيشابوري گفت: چون عمرو بن عوف والی، همت بست به کشتن من و او مردی بود که میل تمام داشت به قتل شیعیان، پس من خبر یافتم و خوفی عظیم بر من غالب شد، و اهل و عیال و دوستان خود را وداع کردم، و روی به خانه حضرت امام حسن عسکری (عليه السلام) آوردم که آن حضرت را نیز وداع کنم. اراده گریختن داشتم، چون به آن خانه در آمدم، پسری دیدم که در پهلوی آن حضرت نشسته بود و رویش چون ماه شب چهارده بود، از نور و ضیای او حیران شدم به گونه‌ای که نزدیک بود آن چه در خاطر داشتم و در فکر آن بودم از ترس و فکر گریختن فراموش کنم. با من گفت: ای ابراهیم حاجت به گریختن نیست، زود باشد که خدای تعالی شر او را از تو کفایت کند! حیرتم زیاده شد، با امام حسن (عليه السلام) گفتم: فدای تو گرداند خدای تعالی مرا، کیست این پسر که از ما فی الضمیر من، مرا خبر داد؟ آن حضرت فرمود: او فرزند من و خلیفه من است بعد از من؛ اوست آن کسی که غایب شود غایب شدنی دراز، بعد از پر شدن زمین از جور و ظلم ظاهر شود و پر کند زمین را از عدل و داد. پس از آن حضرت را از نام آن سرور پرسیدم، فرمود: هم نام و هم کنیت پیغمبر است و حلال نیست کسی را که او را به نام و به کنیت ذکر کند تا زمانی که ظاهر سازد خدای تعالی دولت و سلطنت او را، پس پنهان دار ای ابراهیم آن چه دیدی و آن چه شنیدی از ما امروز الا از اهلش.

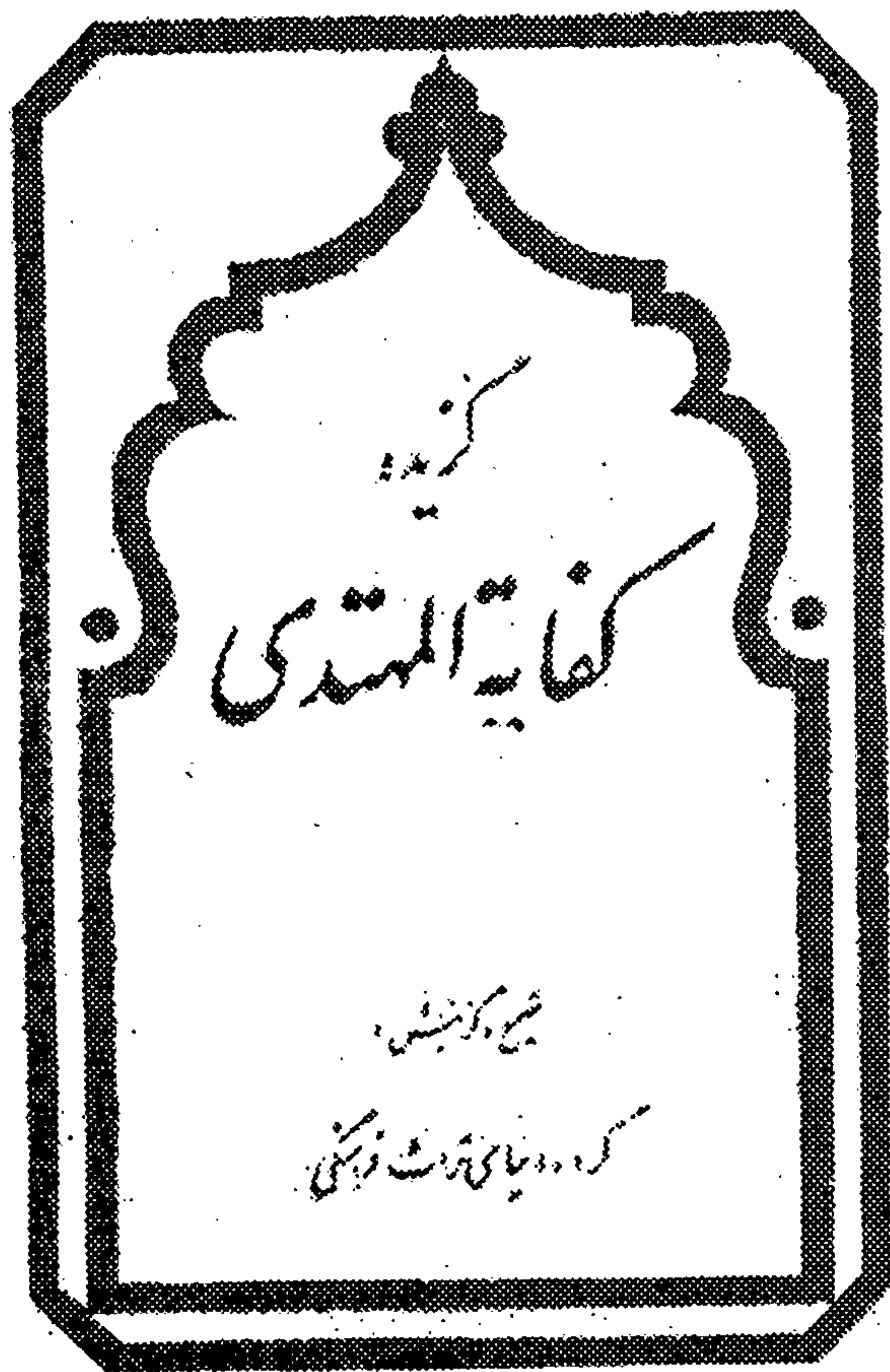


انتظار

۴۴۹

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲





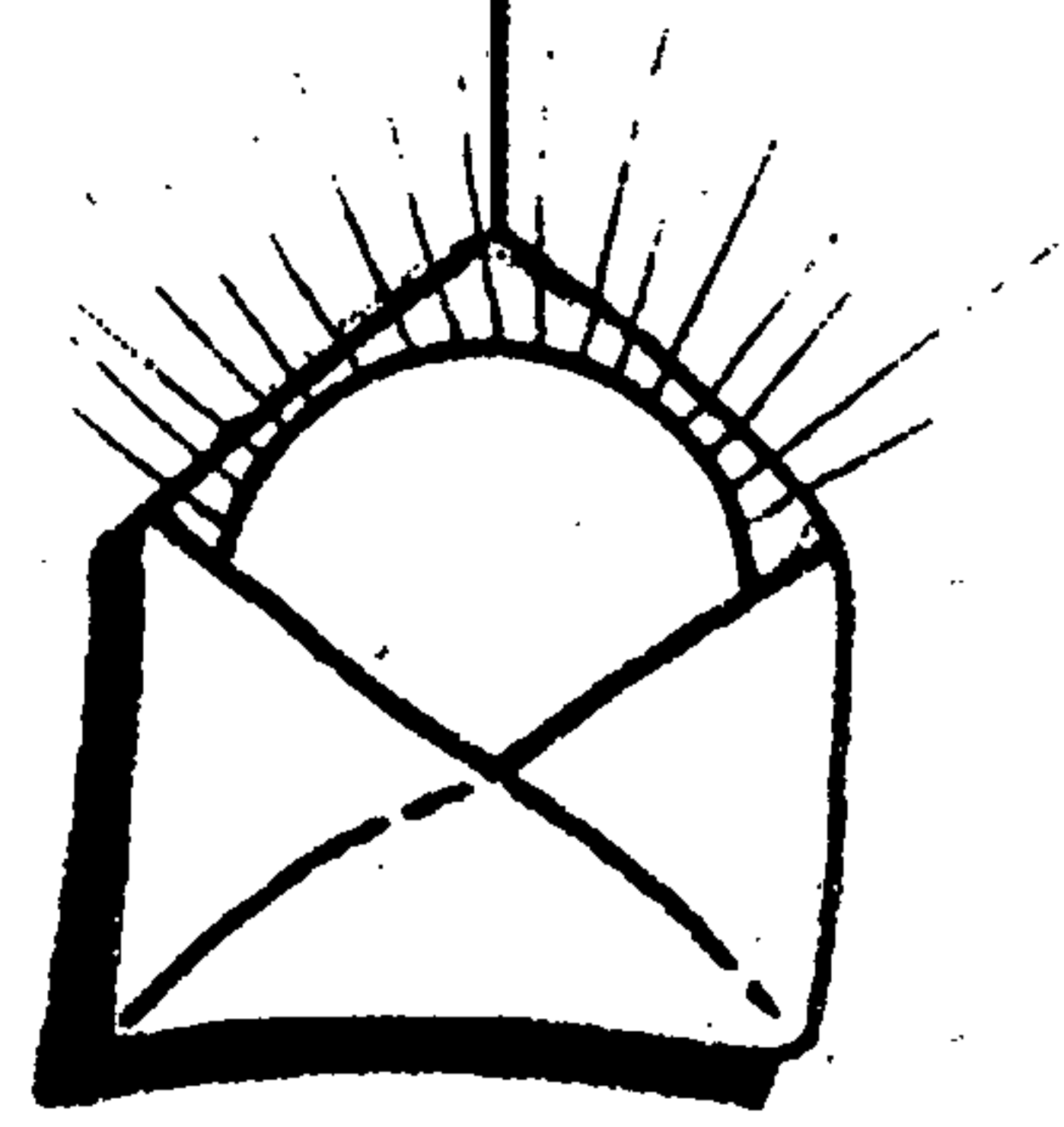
پس بر ایشان و بر آبای کرام ایشان صلوات فرستادم و بیرون آمدم در حالتی که مستظهر به فضل خدای تعالی بودم، و وثوق و اعتماد بود مرا بر آن چه شنیدم از حضرت صاحب الزمان (علیه السلام)، پس بشارت داد مرا عم من علی بن فارس که معتمد خلیفه عباسی برادر خود ابواحمد را فرستاد به قتل عمرو بن عوف تا او را گرفته بند از بند جدا کرد.

۱۴. «قال أبو محمد بن شاذان - علیه الرحمة والغفران - : حدثنا أبو محمد عبدالله بن الحسين بن سعد الكاتب (رضی الله عنه) قال: قال أبو محمد (علیه السلام): قد وضع بنو أمیة و بنو العباس سیوفهم علینا لعلتین:

احدیہما انہم کانوا یعلمون لیس لهم فی الخلافة حق فیخافون من ادعائنا ایہا و تستقر فی مرکزہا.

وثانیتہما انہم قد وقفوا من الاخبار المتواترة علی ان زوال ملک الجبابة والظلمة علی ید القائم منّا، و کانوا لا یشکون انہم من الجبابة والظلمة، فسعوا فی قتل اهل بیت رسول الله (صلی الله علیہ وآلہ وسلم) و ابادۃ نسلہ طمعاً منہم فی الوصول الی منع تولد القائم (علیه السلام) أو قتله، فأبى الله أن یکشف أمره لواحد منہم الا أن یتم نوره ولو کره المشرکون.<sup>۷</sup>

یعنی: عبدالله بن حسین بن سعد کاتب گفت: حضرت امام حسن بن علی عسکری (علیہما السلام) فرمود که: بنی امیہ و بنی عباس شمشیرهای خود را بر ما گذاشتند به دو سبب، یکی آن که می دانستند که ایشان را در خلافت حقی نیست و می ترسیدند از آن که ما دعوی خلافت کنیم و خلافت در جای خود قرار گیرد. دویم آن که از اخبار متواتره واقف شده بودند



انتظار

۴۵۰

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲



که زوال ملک جبّاران و ظالمان در دست قائم ما خواهد بود و شک نداشتند در آن که ایشان از جبّاران و ظالمانند، پس کوشش کردند در کشتن اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و نیست و نابود گردانیدن نسل آن حضرت، از روی طمعی که بود ایشان را به وصول به منع تولد حضرت قائم (علیه السلام) یا کشتن آن حضرت، یعنی در کشتن اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مبالغه می کردند. به امید آن که شاید آن حضرت به وجود نیاید یا اگر به وجود آمده باشد، کشته شود تا ملک و پادشاهی از دست ایشان بدر نرود، پس ابا نمود حضرت باری تعالی که کشف امر آن حضرت نماید از برای یکی از آن ظالمان الا آن که تمام می گرداند حضرت باری تعالی نور خود را، و اگر چه خوش نمی دارند مشرکان.

«قال أبو محمد بن شاذان - عليه الرحمة والغفران -: حدّثنا أحمد بن محمد بن أبي نصر

(رضی الله عنه) قال: حدّثنا حمّاد بن عیسی، قال: حدّثنا عبد الله بن أبي يعفور، قال:

قال أبو عبد الله جعفر بن محمد (عليهما السلام): ما من مُعجزةٍ من معجزات الأنبياء

والأوصياء الاّ يُظهر الله تبارك و تعالی مثلها على يد قائمنا لا تمام الحجّة على الأعداء.<sup>٨</sup>

حضرت امام جعفر (علیه السلام) فرمود: هیچ معجزه‌ای از معجزات پیغمبران و اوصیای

ایشان نیست الا آن که ظاهر خواهد گردانید حضرت الله تبارک و تعالی مانند آن را به دست

قائم ما به جهت تمام گردانیدن حجّت بر اعداء.»

١٦. «قال الشيخ الجليل الفضل بن شاذان بن الخليل - طيب الله مرقده -: حدّثنا محمد بن

أبي عمير (رضی الله عنه) قال: حدّثنا جميل بن درّاج، قال: حدّثنا زرارة بن أعین، عن أبي عبد الله

(علیه السلام) قال:

قال: استعيذوا بالله من شرّ السّفیانیّ والدّجالّ و غیرهما من أصحاب الفتن.

قيل له: يا ابن رسول الله أمّا الدّجالّ فعرفناه و قد بین من مضامين أحاديثكم شأنه، فمَن

السّفیانیّ و غیره من أصحاب الفتن و ما یصنعون؟

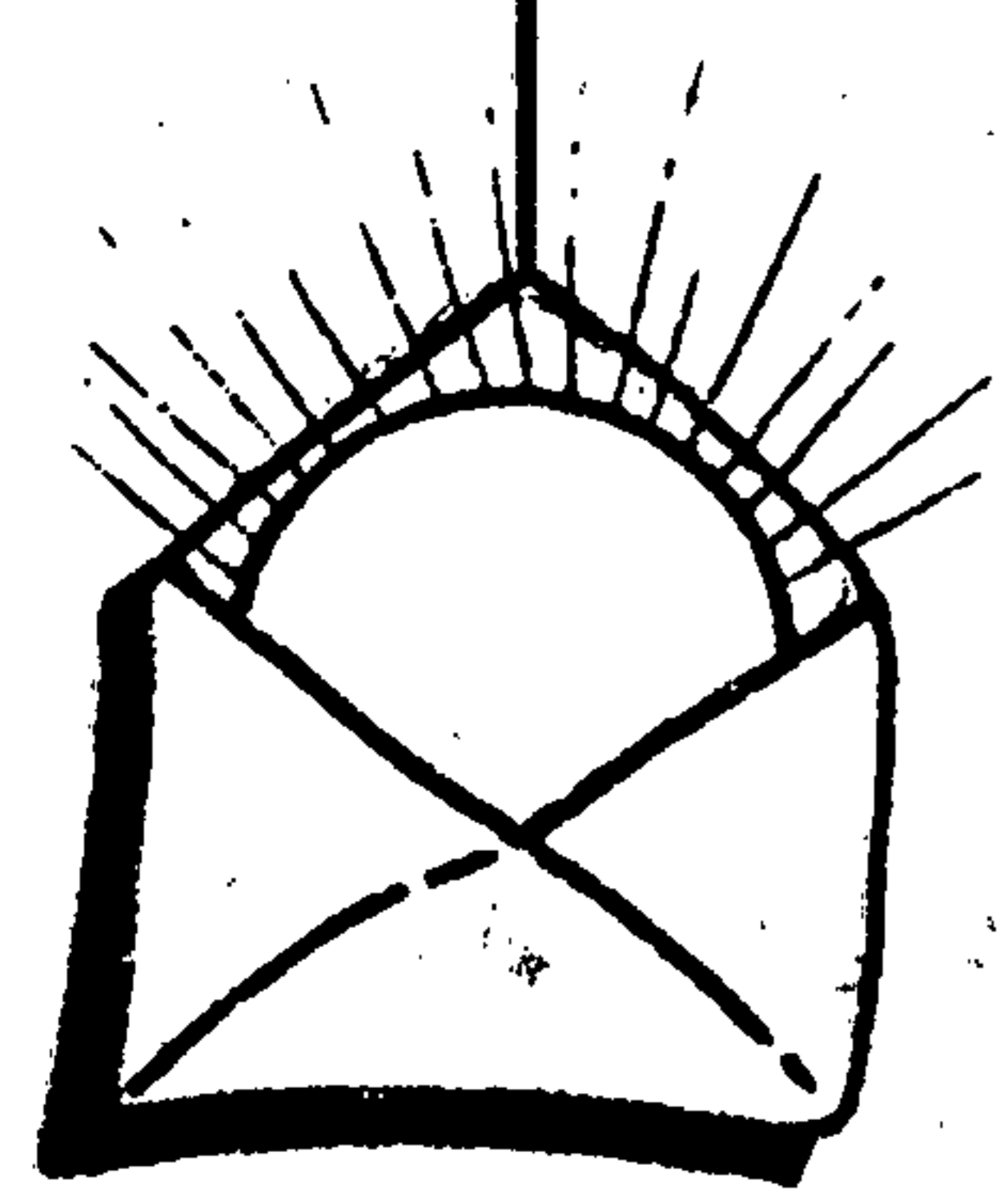
قال (علیه السلام): أوّل من یخرج منهم رجلٌ یقال له أصهبُ بن قیس یخرج من بلاد

الجزیرة، له نکایة شديدة فی الناس و جورٌ عظیم، ثمّ یخرج الجرهمیّ من بلاد الشّام و یخرج

القحطانیّ من بلاد الیمن، و لكلّ واحدٍ من هؤلاء شوکةٌ عظيمةٌ فی ولايتهم، و یغلب علی أهلها

الظلم و الفتنة منهم، فبیناهم كذلك اذ یخرج علیهم السّمرقندیّ من خراسان مع الرّایات السّود،

والسّفیانیّ من الوادی الیابس من اودية الشّام، و هو من ولد عتبة بن أبي سفیان، و هذا الملعون



انتظار

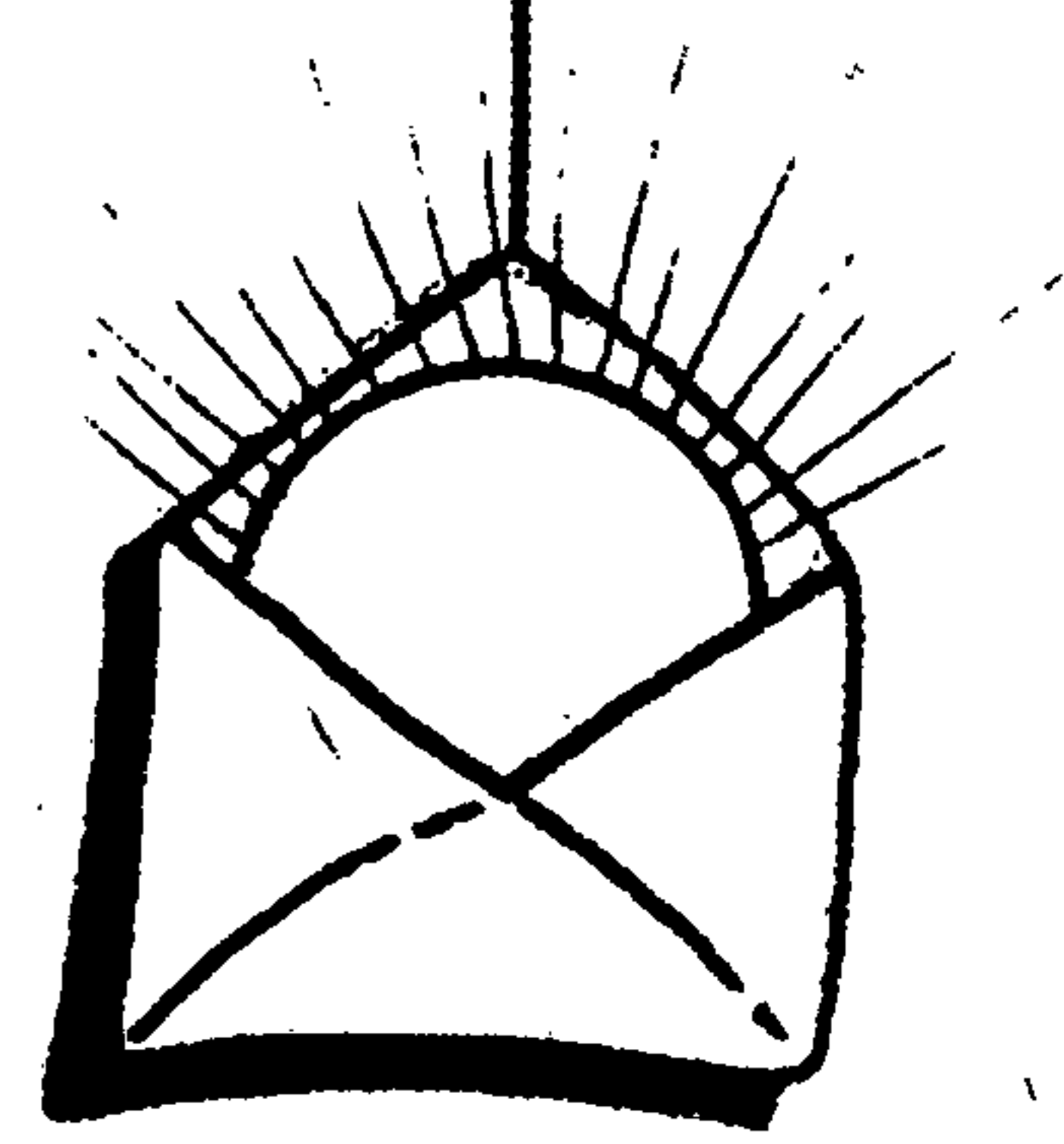
۴۵۱

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲



يظهر الزهد قبل خروجه و يتقشّف و يتقنّع بخبز الشعير والملح الجريش، و يبذل الاموال فيجلب بذلك قلوب الجهّال والارذال، ثمّ يدعى الخلافة فيبايعونه، يتّبعمهم العلماء الذين يكتمون الحقّ ويظهرون الباطل، فيقولون انه خير اهل الارض، و قد يكون خروجه و خروج اليمانيّ من اليمن مع الرأيات البيض في يوم واحد و في شهر واحد و سنة واحدة، فأولّ من يقاتل السّفيانيّ القحطانيّ فينهزم و يرجع الى اليمن فيقتله اليمانيّ، ثم يفرّ الأصهب والجرهميّ بعد محاربات كثيرة من السّفيانيّ، فيتبعهما و يقهرهما و يقهر كل من ينازعه و يحاربه الاليمانيّ ثمّ يبعث السّفيانيّ جيوشاً الى الاطراف و يسخر كثيراً من البلاد و يبالغ في القتل والفساد، و يذهب الى الروم لدفع الملك الخراسانيّ، و يرجع منها منتصراً في عنقه صليب، ثمّ يقصد اليمانيّ فينهض اليمانيّ لدفع شرّه، فينهزم السّفيانيّ، فيجده اليمانيّ في آخر الأمر مع ابنه في أسارى، فيقطعهما ارباً ارباً، ثمّ يعيش في سلطنته فارغاً من الأعداء ثلاثين سنة ثم يفوض الملك بابنه السّعيد و يأوى مكة و ينتظر ظهور قائمنا حتى يتوفى فيبقى ابنه بعد وفاة أبيه في ملكه و سلطانه قريباً من أربعين سنة، و هما يرجعان الى الدّنيا بدعاء قائمنا (عليه السّلام).

قال زرارة: فسألته عن مدة ملك السّفيانيّ، قال (عليه السّلام): تمدّ الى عشرين سنة.<sup>9</sup>  
 حضرت امام جعفر (عليه السّلام) فرمود که استعاذه نماييد و پناه بريد به خدای تعالی از شرّ سفیانی و دجال و غیر ایشان از اصحاب فتنه ها. پس گفتند به آن حضرت: ای فرزند رسول خدا ما شناخته ایم از مضامین و معانی احادیث شما دجال را، پس بیان فرمایید از برای ما که کیستند سفیانی و اصحاب فتنه ها؟ و چه کارها خواهند کرد؟  
 آن حضرت فرمود: اول کسی که خروج خواهد کرد از اصحاب فتنه ها مردی خواهد بود که او را اصهب بن قیس گویند، خروج خواهد کرد از بلاد جزیره، بد اندیشی او درباره مردمان شدید و جور و ستم او عظیم خواهد بود. بعد از آن خروج خواهد کرد جرهمی از بلاد شام، و خروج خواهد کرد قحطانی از بلاد یمن، و هریک از ایشان را در ولایت ایشان شوکت و قوت عظیم خواهد بود و غالب خواهد شد بر اهل آن ولایات ظلم و فتنه، در اثنای آن حال و مهیا شدن آن چند گروه ضالّ از برای محاربه و قتال، خروج خواهد کرد بر ایشان سمرقندی از جانب خراسان با علم های سیاه، و سفیانی از وادی یا بس که از وادی های شام است، و این سفیانی از نسل عتبه بن ابی سفیان است و این ملعون پیش از آنکه خروج کند اظهار زهد خواهد کرد و به جامه درشت به سر خواهد برد و به نان جو و نمک نیم کوفته قناعت خواهد



انظر

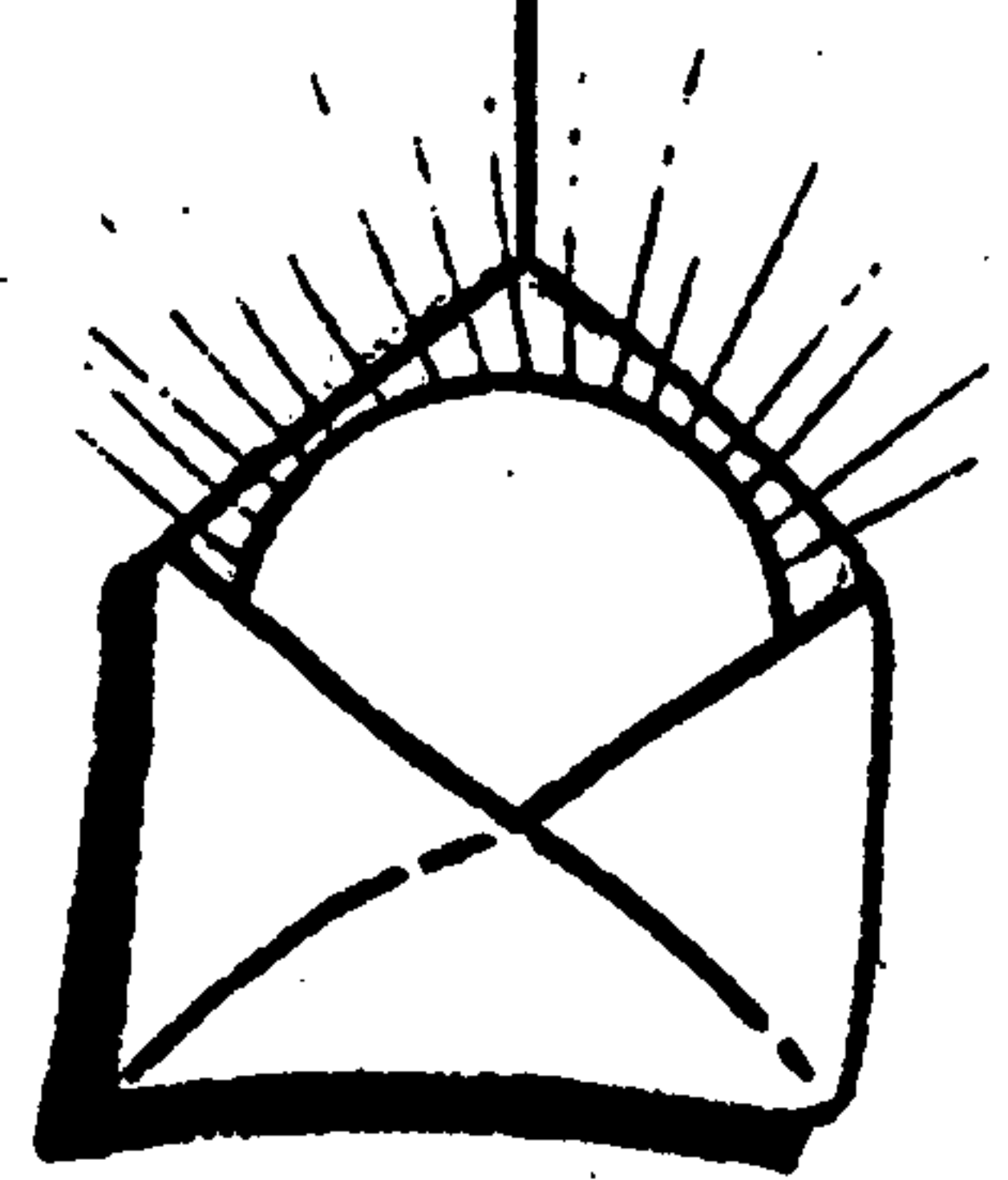
۴۵۲

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲



نمود، و مال‌ها به مردمان خواهد بخشید و به این افعال دل‌های جهال و ارذال را جذب خواهد کرد و به خود مایل خواهد ساخت. بعد از آن دعوای خلافت خواهد کرد و آن جاهلان و مردمان رذل دون با او بیعت خواهند کرد، و آنان از علما که حق را پنهان دارند و باطل را آشکار کنند تابع جهال و ارذال خواهند شد، و تتبع ایشان نموده سر بر خط فرمان سفیانی ملعون خواهند گذاشت، پس خواهند گفت آن علمای دین به دنیا فروخته که: سفیانی بهترین اهل زمین است.

و چنان اتفاق خواهد افتاد که در روزی که سفیانی در شام خروج کرده باشد یمانی در یمن با علم‌های سفید خروج کند، و اول کسی که با سفیانی جنگ کند قحطانی خواهد بود، پس قحطانی شکست یافته گریخته به یمن مراجعت نماید، و در دست یمانی کشته شود، بعد از آن بعد از جنگ‌های بسیار که در میان اصهب و جرهمی و سفیانی نابکار واقع گردد اصهب و جرهمی از سفیانی بگریزند، و سفیانی از پی ایشان رفته ایشان را مقهور سازد، و هر کس که با سفیانی نزاع نماید سفیانی او را مغلوب و مقهور گرداند الا یمانی، که با او بر نیاید، پس سفیانی لشکرهای بسیار به اطراف عالم بفرستد، و شهرهای بسیار را مسخر سازد، و در قتل و فساد مبالغه نماید، و از برای آن که ملک و پادشاهی را از خراسانی یعنی سمرقندی که از طرف خراسان با علم‌های سیاه خروج کرده بگیرد، به جانب روم، این سفیانی شوم، به حرکت در آید و بر خواهد گشت سفیانی از جانب روم در حالتی که نصرانی شده باشد و صلیب در گردن افکنده باشد. پس قصد یمانی کند و یمانی از جهت دفع شر او از جا در آید، و به نیت فرو نشاندن آتش فتنه او نهضت فرماید، و بعد از محاربات عدیده و مقاتلات شدید سفیانی بگریزد، و یمانی از پی او برود، و جنگ و گریز سفیانی بسیار شود، یعنی مکرر در میان ایشان جنگ و پیکار وقوع یابد، و در هر مرتبه سفیانی شکست یافته فرار برقرار نماید، پس بیابد یمانی سفیانی را با پسرش در میان اسیران در آخر کار، و بفرماید که ایشان را بند از بند جدا کنند. بعد از آن در پادشاهی فارغ البال از دشمنان بد مال سی سال زندگانی کند. بعد از آن ملک و پادشاهی را به فرزند سعید خود تفویض نماید و در مکه معظمه مسکن و مأوی گیرد، و انتظار ظهور قائم ما می کشیده باشد، تا از این جهان فانی در گذرد، و پسرش بعد از وفات پدر نزدیک به چهل سال حکومت کند و آن دوه دعای قائم ما به دنیا بر می گردند زراره از پادشاهی سفیانی پرسید؟ فرمود: تا بیست سال می کشد».



انتظار

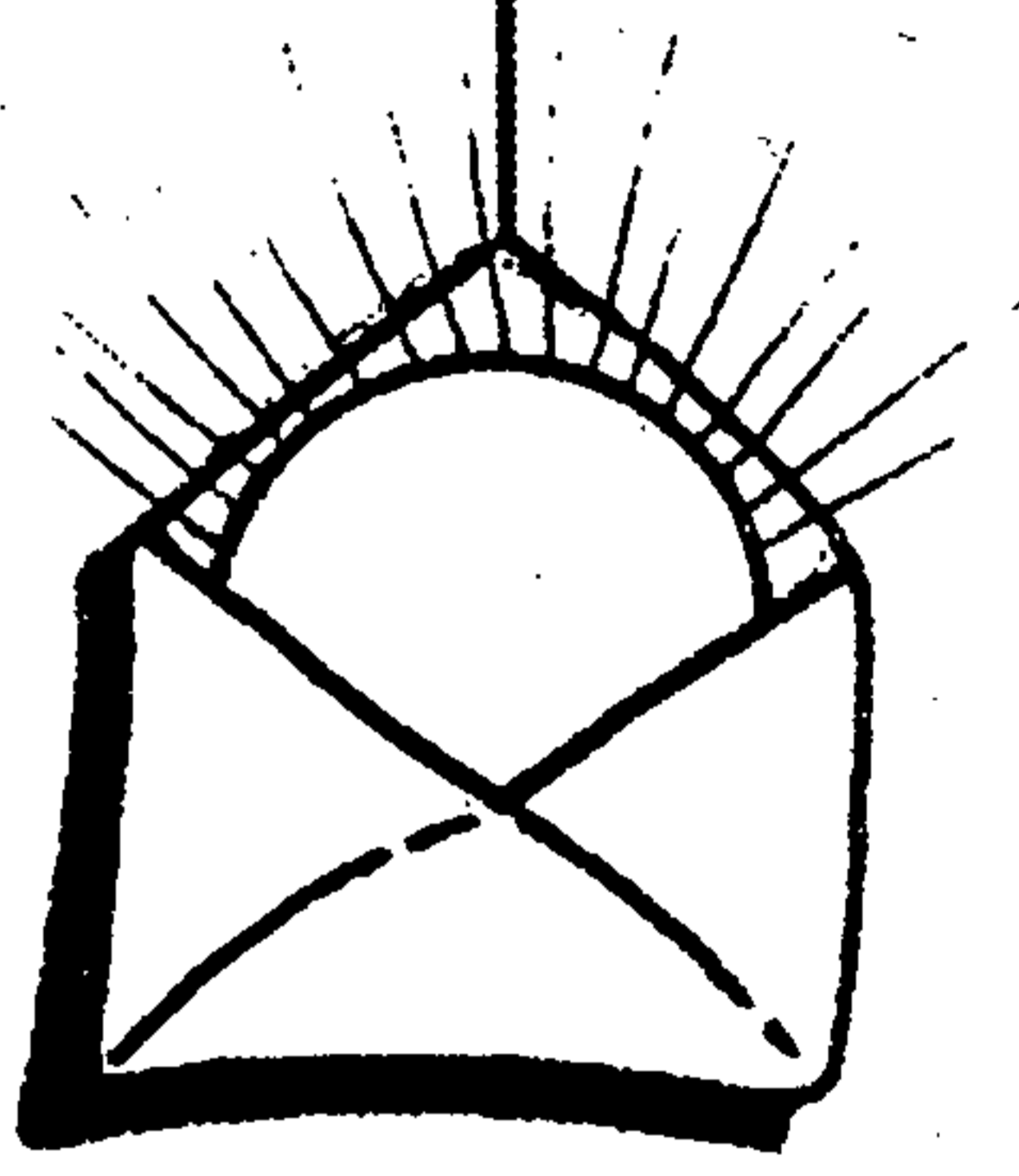
۴۵۳

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲



### پی‌نوشت‌ها:

۱. گزیده کفایة المهتدی، ص ۸۱؛ کفایة الاثر، ص ۴۰ و به اختصار ص ۱۳۱؛ بحار، ج ۳۶، ص ۲۹۰ از آن.
۲. گزیده کفایة المهتدی، ص ۸۷؛ کفایة الاثر، ص ۱۲۱، بدون صدر و با تفصیل ذیل؛ بحار، ج ۳۳، ص ۱۸ و ج ۳۶، ص ۳۲۶ از آن.
۳. گزیده کفایة المهتدی، ص ۱۰۵؛ مختصر اثبات الرجعة (تراثنا ۱۵، ص ۴۴۸)؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۹؛ خرائج، ج ۲، ص ۸۴۹ با اختلاف فراوان و ذیل مفصل از حسن بن محبوب به سندش از امام پنجم (علیه السلام)؛ بحار ۴۵، ص ۸۰ از آن.
۴. گزیده کفایة المهتدی، ص ۱۳۳، مختصر اثبات الرجعة، (تراثنا، ۱۵، ص ۴۵۱)؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۹ از آن؛ مستدرک الوسائل: ۱۲، ص ۲۸۰.
۵. گزیده، ص ۱۴۹؛ مختصر اثبات الرجعة، (تراثنا ۱۵، ص ۴۵۲)؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۱۶۰؛ مختصر اثبات الرجعة (تراثنا، ۱۵، ص ۴۵۳)؛ الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۱.
۶. گزیده کفایة المهتدی، ص ۱۶۰؛ مختصر اثبات الرجعة (تراثنا، ۱۵، ص ۴۵۲)؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۰۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۱.
۷. گزیده، ص ۱۷۹، مختصر اثبات الرجعة (تراثنا ۱۵، ص ۴۵۳)، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۰ از آن، منتخب الاثر، ص ۲۹۱ از کشف الحق.
۸. گزیده کفایة المهتدی، ص ۱۸۷، مختصر اثبات الرجعة (تراثنا، ۱۵، ص ۴۵۳)؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۰۰.
۹. گزیده کفایة المهتدی، ص ۲۶۱؛ مختصر اثبات الرجعة، (تراثنا، ۱۵، ص ۴۵۴) جمع بندی و تطبیق این روایات با روایات مشهور درباره ی سفیانی و یمانی قبل از قیام امام زمان (علیه السلام) در توان این نوشتار نیست ولی پر واضح است که این روایت مطلق علایم ظهور است نه بیان علایم مقارن ظهور حضرت حجت ارواحنا فداه.



انظر

۴۵۴

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲